**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14010309**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

دیروز یک مطلبی را از مرحوم آقای مروج در منتهی الدرایة نقل کردیم که ایشان فرموده بودند بعضی از اهل معقول اصطلاحی دارند به نام خارج محمول و محمول بالضمیمه. و خارج محمول را مثال می‌زنند به عوارض ماهیت و محمول بالضمیمه را عوارض وجود. ولی مرحوم آخوند اصطلاح خارج محمول و محمول بالضمیمه را که اینجا به کار برده به این اصطلاح اهل معقول نیست. بلکه به اصطلاح دیگری است، همچنان که مرحوم مشکینی از درس مرحوم آخوند نقل کرده. بعد عبارتی که مرحوم مشکینی از درس نقل می‌کند این عبارت این هست، من مراجعه کردم، عبارت مرحوم مشکینی را می‌خوانیم و بحث ایشان هم آن تعریفی که از اهل معقول نقل می‌کند برگرفته از کلام مرحوم مشکینی هست. مرحوم مشکینی در بحث حقیقت احکام وضعیه که مرحوم آخوند اصطلاح محمولات بالضمیمه را آنجا به کار، خارج محمول و محمولات بالضمیمه را به کار برده، البته یک نکته‌ای بگویم در کفایه خارج المحمول هست، این غلط است، الخارج المحمول باید باشد. هم در اینجا خارج المحمول هست هم در بحث احکام وضعیه. بعد در بحث احکام وضعیه مرحوم آخوند تعبیرشان این هست، یک اشکالی را مطرح می‌کنند، اشکال ایشان اینجور،

«فهو أن‏ الملكيّة كيف جعلت من الاعتبارات الحاصلة بمجرد الجعل و الإنشاء التي تكون من خارج المحمول، حيث ليس بحذائها في الخارج شي‏ء، و هي إحدى المقولات المحمولات بالضميمة»

اینجور تعبیر می‌کند که از عبارت مرحوم آخوند استفاده می‌شود که محمولات بالضمیمه آن چیزی هست که در خارج شیءای به ازائش هست، خارج محمول آن چیزی هست که به ازائش شیءای نیست.

بعد در: «و هي إحدى المقولات المحمولات بالضميمة» مرحوم مشکینی در حاشیه دارد: «قال في الدرس ما حاصله: إنّ الأعراض المتأصّلة من هذا القبيل، و وجه التسمية بها: كونها شيئا منضمّا إلى المعروضات،»

محمولات بالضمیمه یعنی: «و الاعتباريّات من قبيل الأوّل، و وجه التسمية كونها خارجة عن ذات المعروضات،»

بعد می‌گوید: «فإنّ المتأصّلات و إن كانت كذلك، إلّا أنّه لا يلزم الاطّراد في التسمية،»

می‌گوید آن اینجوری معنا می‌کند.

حالا من یک توضیحاتی در مورد اینها می‌خواهم در موردشان بدهم.

«و لكن المفهوم من كلام أهل العقول» این باید «معقول» باشد «و لكن المفهوم من كلام أهل [المعقول] أنّ الأوّل: عبارة عن عوارض الوجود أصلا كان كالبياض، أو غيره كالفوقيّة،»

اصلاً باید اصیلاً چیزی باشد، اصلاً یک جوری است.

«و الثاني: عبارة عن عوارض الماهيّة، و وجه التسمية في الأوّل»

ان الاول یعنی محمولات، خارج محمول، عوارض ماهیت است. محمول بالضمیمه معذرت می‌خواهم.

«لكن المفهوم من كلام أهل [المعقول] أنّ الأوّل:»

یعنی محمولات بالضمیمة: «عبارة عن عوارض الوجود أصلا كان كالبياض، أو غيره كالفوقيّة، و الثاني:

عبارة عن عوارض الماهيّة، و وجه التسمية في الأوّل كونها محمولات على الماهيّة بضميمة الوجود و بواسطته، و في الثاني كونها خارجة عن ذات المعروض.»

اینها عبارتی هست که ایشان اینجا دارد. که در کفایة الاصول محشی به حاشیۀ مرحوم مشکینی، جلد ۴، صفحۀ ۴۸۳.

اینجا یکی دو تا نکته عرض بکنم. این تعریفی که ایشان از اهل معقول نقل می‌کند اصلاً من هر چی گشتم پیدا نکردم از اهل معقول. و عجیب این هست که آقای مروج عبارت منظومه را، شرح منظومه را که آورده که دقیقاً بر خلافش هست برای تأیید این مطلب آورده. دیروز خواندم، گفتم عبارت شرح منظومه اصلاً به این نحوی نیست که ایشان معنا می‌کند، دقیقاً برعکس است. این‌که فرق بین محمولات بالضمیمه و محمولات خارج محمول را به این بگذاریم عوارض وجود و عوارض ماهیت، اصلاً به این شکل اصلاً نیست. آن چیزی که در تقسیم بندی‌های اهل معقول هست که مرحوم آقای مطهری هم در عبارت شرح منظومه خود حاجی دارد، مفصل‌ترش را مرحوم آقای مطهری در شرح منظومه توضیح داده. هم آدرسش را هم بدهم ملاحظه کنید در شرح منظومه، جلد ۵، صفحۀ ۳۶۳، این جلد ۵ برای مجموعه آثار است. همان شرح منظومه.

جلد ۹، صفحۀ ۱۵۵، شرح مبسوط منظومه، ایشان آنجا مفصل بحث کرده.

در نهایة الحکمة هم مرحوم آقای طباطبایی، در جلد ۱، صفحۀ ۲۸۵ این اصطلاحات را آوردند در تصحیح آقای غلامرضا فیاضی. اینها چاپ‌های مختلف دارد، آن چیزی که با تصحیح و حواشی آقای فیاضی هست آن را من دارم عرض می‌کنم.

قبل از اینکه وارد تفسیر این بحث بشوم یک نکته‌ای را عرض بکنم. از کلام مرحوم میرزا مهدی آشتیانی در تعلیقه بر شرح منظومه استفاده می‌شود که خارج محمول دو تا اصطلاح دارد. یک اصطلاح خارج محمول دارد که محمول بالضمیمه را شامل می‌شود، یک اصطلاح خارج محمول هست که محمول بالضمیمه را شامل نمی‌شود. یعنی به عنوان دو اصطلاح ذکر نمی‌کند. می‌گوید که رابطۀ بین خارج محمول و محمول بالضمیمه قیل، اینها نسبتشان عموم و خصوص مطلق است، خارج محمول اعم از محمول بالضمیمه است. و قیل متباینان هست و خارج محمول و محمول بالضمیمه اصلاً با همدیگر ارتباطی ندارند. توضیح حالا برای این‌که این مطلب واضح بشود این دو تا، اوّل از همینجا شروع کنم، کلام مرحوم میرزا مهدی آشتیانی را.

آقایان اینجوری می‌گویند، می‌فرمایند که محمولات ما گاهی اوقات ذاتی موضوع هستند. یعنی داخل در تعریف موضوع و حد موضوع هستند که محمول ما اگر نوع باشد، جنس باشد، فصل باشد بر یک شیء حمل بشود آن چون داخل در تعریفش است، این محمول را ما می‌گوییم، آن محمول ذاتی است. ذاتی به اصطلاح باب کلیات خمس اصطلاحاً، یا باب ایساغوجی. این یک جور است.

شاگرد: تعریف حد تام؟ عرضیات هم تعریف است دیگر

استاد: نه حالا مراد از حد که اینجا ما می‌گوییم تعریف ذاتی است، نه رسم. حد در مقابل رسم است. اینجا حدود، تعریف که می‌گوییم مراد داخل در حدود است.

محمول گاهی اوقات داخل در ماهیت موضوع هست، گاهی اوقات خارج از ماهیت هست. خارج المحمول گاهی اوقات کل محمول لیس ذاتیاً للموضوع باصطلاح باب ایساغوجی، اینجور تعریف می‌شود. گاهی اوقات یک قید زائدی در خارج محمول اخذ می‌شود. خارج محمول آن چیزی هست که بر موضوع حمل بشود ولی در خارج وجود مستقل هم نداشته باشد، بر خلاف محمول بالضمیمه که وجود مستقل دارد. مثال روشن خارج محمول این هست، الانسان ممکنٌ. ممکن در تعریف انسان اخذ نشده، پس ذاتی به معنای باب ایساغوجی نیست. ولی ممکن بودن انسان یک وجود مستقلی خارج از انسان ندارد، انسان یک امکانی داشته باشد، یعنی انسانی باشد و امکانی در کنارش باشد، نه. از ذات انسان ولو خارج ذات است، یعنی ذاتی‌اش نیست، مقومش نیست، ولی از خود ذات انتزاع می‌شود. مثل وحدت. مثل حادث بودن، قدیم بودن، اینها می‌گویند همۀ اینها از ذات شیء انتزاع می‌شود نه از خارج ذات. معذرت می‌خواهم. حالا آن تعبیر مثلاً ذاتی باب برهان احیاناً هست.

اما محمول بالضمیمه آنی هست که این محمول وجود مستقل دارد یعنی به اعتبار یک وجود مستقل این محمول بر این حمل می‌شود. الانسان اسود. اسود محمول بالضمیمه است. چون اسود یک سوادی وجود دارد که آن سواد وجود مستقل از انسان دارد. الانسان اسود چرا انسان اسود برایش حل می‌شود؟ چون چیزی خارج از ذات انسان ضمیمۀ انسان شده است، انضمام سواد به انسان سبب می‌شود که انسان به وصف اسود متصف شود و اسود بر انسان حمل شود.

شاگرد: اسود لزوم مستقل دارد؟

استاد: نه معنای حالا مرحوم آقای طباطبایی در اینجا یک اشکالاتی می‌کنند که اینجا اسود وجود مستقل ندارد، عرضی مرتبه‌ای از جوهر هست و در نهایة الحکمة این اشکال را مطرح کردند. ولی مراد آقایان این نیست که اشکال. من به نظرم اشکال مرحوم آقای طباطبایی وارد نیست. وجود مستقل لازم نیست. ممکن است مرتبه‌ای از همان وجود باشد. ولی مرتبه‌ای از وجود باشد. یک چیز زائد بر اصل الوجود است. امکان الممکن مرتبه‌ای از ممکن نیست. اینجور نیست که ما این ممکن دو مرتبه داشته باشد، انسان ببینید، انسان می‌تواند اسود باشد، می‌تواند اسود نباشد. وقتی اسود باشد یک مرتبه‌ای به انسان اضافه می‌شود، این مرتبه خارج از ذات نیست، در خود ذات است. ولی همانی که داخل ذات است یک وجود مستقلی که با انسان متحد است دارد. اسود با انسان متحد است، ولی

شاگرد: نه خود ؟؟؟ نیست؟

استاد: خب حالا این نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این است، این دو تا اصطلاحی که مرحوم میرزا مهدی آشتیانی اینجا اشاره می‌کنند من فکر می‌کنم که کلمۀ خارج محمول گاهی اوقات یک چیز مقدر دارد، الخارج المحمول من صمیمه. این کلمۀ من صمیمه را کأنّه، خارج المحمول که می‌گوییم یعنی الخارج المحمول من صمیمه. خب این الخارج المحمول من صمیمه با محمول بالضمیمه فرق دارد دیگر، آنها متباین هستند. ولی خارج محمول را اگر آن قید من صمیمه را نیاوریم و مقدر هم نگیریم، چیزی که می‌گوییم ذاتی‌اش نیست. خب ذاتی‌اش نیست ممکن است از مرتبۀ ذاتش انتزاع بشود، ممکن است از مرتبۀ ذاتش انتزاع نشود. یعنی آن تفاوتی که بین این دو تا اصطلاح خارج این دو تا قولی که در مورد خارج محمول مرحوم میرزا مهدی آشتیانی تعبیر کرده بازگشت به این می‌کند که ما در کلمۀ خارج محمول من صمیمه را لفظاً یا تقدیرا بیاوریم یا نیاوریم. اگر بیاوریم مباین هست با محمول بالضمیمه. اگر نیاوریم مباین نیست و اینها.

آقای مطهری اینجا یک بحث جالبی اینجا مطرح می‌کنند، اشاره به بحث مرحوم آقای مطهری هم مفید است. آقای مطهری در شرح مبسوط منظومه می‌گویند یک اصطلاحی در فلسفۀ جدید مطرح هست که قضایا دو قسم داریم. قضایای تحلیلی و قضایای تألیفی. قضایای تحلیلی آن قضایایی هستند که محمول ما ذاتی نسبت به موضوع باشند، ذاتی از باب ایساغوجی. یعنی اگر موضوع را مفهومش را بشکافیم محمول در آن می‌آید. محمول از اجزای مفهومی موضوع هست. الانسان حیوان، الانسان ناطق، الانسان انسان. یا کلش است الانسان انسان، یا جزئش است. الانسان ناطق، الانسان حیوان. الانسان حیوان ناطق هر کدامش تعبیر بکنید اینها همه قضیه، قضیۀ تحلیلی است. یعنی موضوع را در مقام مفهومیت اگر تحلیل بکنید محمول از توی آن در می‌آید.

یک قضیه، قضیۀ تألیفی است. یعنی در مقام محمولیت وقتی نگاه کنید این در. ایشان می‌فرماید اگر مراد از قضیۀ تألیفی، مطلق قضیه‌ای که محمولش ذاتی موضوع نباشد بگیریم خب دو قسم بیشتر نداریم. یکی قضیۀ تحلیلی، یکی قضیۀ تألیفی. ولی اگر ما مرادمان از تألیفی محمولی باشد که وجود مستقلی نسبت به موضوع داشته باشد، ما بین قضیۀ تحلیلی و تألیفی یک شق ثالث داریم. قضایای انتزاعی. قضایای انتزاعی، قضایایی هستند که محمول ذاتی موضوع نیست، ولی وجود مستقل از موضوع هم ندارند، که قضایای انتزاعی همان خارج محمول به اصطلاح مناطقه هست. خارج محمول من صمیمه هست. قضایای تألیفی به معنای خاصش محمول بالضمیمه هستند. بعد ایشان مثال‌هایی می‌زند. یکی از مثال‌هایی که ایشان برای خارج محمول می‌زند مثال تقدم است. شبیه همین مثال را هم در کلام مرحوم آقای طباطبایی در نهایة الحکمة آمده. من عبارت نهایة الحکمة را می‌خواهم بخوانم و یک توضیحی می‌خواهم در اینجا بدهم. مرحوم

شاگرد: ؟؟؟ مرحوم آخوند که روشن است؟

استاد: حالا بعد آن را هم من توضیح می‌دهم. ایشان می‌گویند که الفصل الرابع فی الذاتی و العرضی: المفاهیم المعتبرة فی الماهیات و هی التی توخذ فی حدودها و ترتفع الماهیات بارتفاعها.

این حدود در مقابل رسوم است.

تسمّی ذاتیات و ما سوی ذلک مما یحمل علیها و هی خارجة عن الحدود کالکاتب من الانسان و الماشی من الحیوان تسمی عرضیات و العرضی قسمان فانه ان توقف انتزاعه حمله علی انضمامٍ فتوقف انتزاع الحار و حمله علی الجسم علی انضمام حرارة الیه سمی محمولاً بالضمیمه و ان لم یتوقف علی انضمام شیء الی الموضوع سمّی الخارج المحمول کالعالی و السافل.

ایشان عالی و سافل را خارج محمول قرار دادند.

من این را نفهمیدم، عالی و سافل چجوری از مرتبۀ ذات شیء انتزاع می‌شوند. یعنی این شیء اگر در این مکان خاص نبود عنوان عالی به آن صدق می‌کرد؟ حتماً باید عالی باشد؟ یعنی هویتش متوقف بر عالی بودن؟ امکان همینجور است، یک شیء ممکن است. اینجور نیست که ذات انسان را که در نظر بگیریم ازش امکان انتزاع می‌شود. ولی عالی و سافل بودن بالا. همین تقدمی هم که مرحوم آقای مطهری تعبیر می‌کند از همین سنخ عالی و سافل است. تقدم علوّ زمانی است، سبق زمانی است. سابق و لاحق، عالی و سافل، اینها چجوری هستند که اینها ذات شیء کفایت می‌کند؟ ذات شیء کفایت نمی‌کند. بله، عالی و سافل متضایفان هستند. بحث تضایف یک بحث است، بحث خارج محمول و محمول بالضمیمه یک بحث دیگر است. من این را متوجه نشدم که اینها چجوری عالی و سافل را مثال برای این شیء. آن چیزی که آقای مطهری مثال‌های دیگر می‌زند آن مثال‌ها خوب است، مثل امکان، حدوث، قدم. حالا حدوث و قدم هم به یک معنا ممکن است باز همان را هم بگوییم. حدوث یعنی آن چیزی که در زمان واقع است، زمانی است. قدم آن چیزی است که در زمان واقع نیست. خب انسان این‌که حادث باشد نیاز به ضم یک ضمیمه‌ای است. یعنی این‌که در زمان واقع نیست ما با توجه به این‌که یک ویژگی در انسان وجود دارد آن که زمانی است. زمانی بودن یک مرتبه‌ای از مراتب وجودی انسان است. و آن حدوث و قدم هم که آقای مطهری مثال می‌زند خیلی روشن نیست. حالا ممکن را بله، می‌توانیم. یا از آن روشن‌تر حمل واحد، حمل تشخّص، حمل وجود، اینها خب روشن‌تر از همۀ اینها هستند که به اصطلاح خارج از حدود شیء هستند ولی از مرتبۀ ذات شیء انتزاع می‌شوند. عرض کردم مرحوم آقای طباطبایی ایشان تعبیر می‌کند هذا هو المشهور و قد تقدم ان العرض من مراتب وجود الجوهر.

این را آقای فیاضی در حاشیه به عنوان اشکال از مرحوم آقای طباطبایی گرفته، صریح نیست در این‌که در مقام اشکال است. اگر اینجوری که آقای فیاضی عبارت را فهمیدند این در مقام اشکال و اعتراض هست اشکال وارد نیست، عرض کردم. ولی اگر توضیح باشد، آن این است که ما عرض را که می‌خواهیم بگوییم که وجود مستقل دارد نه وجود که خارج از ذات، بالأخره وجودش از صمیم ذات نباشد، ولو مرتبه‌ای از مراتب وجوب جوهر باشد. بعضی چیزها هست که مرتبه‌ای از مراتب معروض هستند، بعضی‌ها مرتبه‌ای از مراتبش نیستند. اینجور نیست که آن معروض ما در یک مرتبه‌ای به این وصف متصف بشود و در یک مرتبه‌ای به این وصف متصف نشود. ببینید انسان که ما می‌گوییم کاتب است، کتابت و کاتبیت یک نوع مرتبه‌ای از مراتب انسان است، ولی انسان می‌تواند کاتب باشد، می‌تواند کاتب نباشد. یعنی انسان را به تنهایی که در نظر بگیریم این‌که کتابت و کاتبیت بر انسان حمل بشود لازم نیست حمل بشود. به خلاف ممکنٌ. به تعبیر مرحوم سبزواری الخارج المحمول من صمیمه. آن چیزهایی که با ذات متحد هستند بعضی‌ها محمول من صمیمه هستند، بعضی‌ها با ذات متحدند. مرتبه‌ای از مراتب ذات هستند. ولی از صمیم ذات انتزاع نمی‌شوند. و اینها با همدیگر فرق دارند.

شاگرد: چرا به امکان گفتند مثلاً خارج؟

استاد: خارج بودن به اعتبار این‌که حد نیست، داخل در حد مفهومی شیء نیست. در ماهیت شیء.

شاگرد: چرا داخل در حد شیء نکردند؟

استاد: خب چون نیستش. انسان را شما تصور که می‌کنید در آن امکان نخوابیده که. تصور انسانی که ما داریم در خود تصورش امکان بودن که نخوابیده. ممکن بودن یک مفهومی هست، یعنی در عالم مفهومیت داخل در مفهوم انسان ممکن بودن نیست دیگر. به تعبیر دیگر ببینید وقتی ما می‌گوییم الانسان حیوانٌ ناطق علم جدیدی برای ما ایجاد نمی‌شود. همان چیزی که در انسان بود، تفصیل پیدا می‌کند. یعنی رابطۀ بین انسان در قبل از علم به این قضیه و بعد از علم به این قضیه اجمال و تفصیل است. یعنی انسان را که انسان تصور می‌کند حیوان ناطق را هم با آن تصور می‌کند، ولی اجمالاً. قضیه به معنای تفصیل اجمال موضوع است. ولی الانسان ممکنٌ از این سنخ نیست. اینجور نیست که انسان را بشکافی در عالم مفهومیت از توش ممکن در بیاید. ولی انسان را بشکافی ازش حیوان ناطق در می‌آید. این اصطلاحاتی که آقایان اینجا مطرح کردند.

اما مرحوم آخوند این اصطلاحی که، حالا عرض کنم خدمت شما، مثال‌هایی که در مورد خارج محمول خود مرحوم حکیم سبزواری در شرح منظومه زده کاملاً مثال‌های درستی است. هیچ آن اشکالاتی که ما مطرح می‌کردیم با آقای طباطبایی، یک مثال آقای مطهری اصلاً، ایشان تعبیرش این است، آن شعر: و الخارج المحمول من صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه، در شرح این بیت مرحوم حکیم سبزواری دارد، می‌گوید قد یقال العرضی و یراد به انه خارج عن الشیء و محمول علیه کالوجود و الموجود و الوحدة و التشخّص و نحوها مما یقال انها عرضیات لمعروضاتها. این عرضیات چرا؟ فان مفاهیمها خارجة عنها. مفهومش از مفهوم معروضش خارج است. لکن و لیست محمولات بالضمائم. محمولات بالضمائم نیست. محمولات بالضمائم چرا نیست؟ چون وجود منحاظ، وجود دیگری، حالا ولو وجود در این معنا با توجه به بحث اصالة الوجود و اینهایی که آقایان دارند اینجور معنا کنم. تشخّص، وحدت، وجود، نسبت به انسان مرتبه‌ای از وجودش نیستند، خودش هستند. اینجور نیست که انسان در یک مرتبه متشخّص باشد، در یک مرتبه متشخّص نباشد، به خلاف انسان عالمٌ. انسان عالمٌ در مرتبۀ ذاتش می‌تواند به این مرتبۀ عالمیت رسیده باشد، می‌تواند به این مرتبۀ عالمیت نرسیده باشد. و این این شکلی است. یعنی در واقع، این‌که انسان به خاطر همین حرکت در محمولات بالضمیمه معنا دارد. ولی در محمولات خارج محمول معنا ندارد. شما نمی‌توانید بگویید انسان از ممکن حرکت می‌کند به واجب بودن. چون از مرتبۀ ذاتش انتزاع شده، حرکت دیگر درش معنا ندارد. ولی انسان عالم می‌تواند جاهل بشود. حرکت که می‌خواهم بگویم چه حرکت کمالی، چه حرکت غیر کمالی، انسان جاهل می‌تواند عالم شود. انسان عالم می‌تواند جاهل شود. چون از صمیم ذات انسان انتزاع نشده، می‌تواند تغییر کند. هر چند هر کدام از این تغییرات که بکند آن ذات تغییر می‌کند. بنابر مسلک حرکت جوهریه. تغییرش تغییر عرضی نیست، تغییر ذاتی است ولی خود آن ذات هم حرکت دارد، محمولات خارج محمول درش حرکت معنا ندارد، چون از صمیم ذات انتزاع می‌شود، حرکت در صمیم ذات معنا ندارد. ولی حرکت در مراتب ذات معنا دارد. این تفاوت این دو تاست.

شاگرد: مقصود از این‌که انسان وجود و اینها بهش بگوییم که ضمیمه می‌شود ذات انسان است یا وجود خارجی انسان؟

استاد: وجود خارجی. نمی‌خواهیم بگوییم علت ندارد. آن یک بحث است. بحث این است که همین انسانی که موجود شد، انسان موجود

شاگرد: یک مرتبه‌ای از ماهیت است که

استاد: ماهیت نه آن چیزی که در خارج، ماهیت که یک مفهوم ذهنی است. اینجور نیست که یک ماهیت تغییر کند، نه، اینجور نیست. ماهیت در عالم ذهن تقرری که ندارد. ذهن انسان از آن ماهیت یک چیزی انتزاع می‌کند.

شاگرد: در نفس الامر تقرر دارد

استاد: در نفس الامر هم تقرر ندارد. اصلاً تقرر معنا ندارد.

شاگرد: این شریک البارئ ممتنع

استاد: نفس الامر آن تقرر به معنای وجود معنا نیست.

شاگرد: به معنای واقعیت

استاد: آن واقعیت تبدیل نمی‌شود. یعنی اینجور نیست که شخصی که آن اصلاً. ببینید حرکت در آنجا معنا

شاگرد:‌ انسانی که لابشرط بود حرکت کرد آمد

استاد: نه این شکلی نیست. بحث سر این است که این تصویر، تصویر غلطی است. این تصویر، تصویر اصالة الماهوی است که شما برای ماهیت یک اصالتی قائل هستید، می‌گویید این ماهیت از مرتبۀ معدومیت به مرتبۀ موجودیت می‌رسد. ولی تصویر اصالة الوجود این هست که اصلاً قبل از این‌که موجود بشود هیچگونه تعین و تشخّصی ندارد، اصلاً هویتی نداشت. حالا اینها اجازه بدهید همین مقدار اینجا بحث باشد.

شاگرد: ؟؟؟

استاد: نه در این‌که من حالا اصالة الوجود به یک معنا اصالة الوجود یک چیز خیلی بدیهی است، روشن هست.

شاگرد: اصالة الماهیةاش هم بدیهی است

استاد: نه اصالة الماهیةاش هم

شاگرد: آقای فیاضی الآن ۲، ۳ سال است که تصویر دارد به اصالة الماهیة

استاد: درست هم نیست آن غلط است، اصالة الماهیة غلط است، اصلاً بحث را درست نفهمیده. یک کتاب نوشته می‌دانم، یک کتاب ۴۰۰، ۵۰۰ صفحه‌ای هست در مورد این‌که در اثبات این مطلب

شاگرد: می‌گویم یعنی خودشان دعوا دارند

استاد: نه، اینها یک مقداری چیزهایشان لفاظی است، دعواهایشان. ولی در این‌که بالأخره ماهیت انسان هیچگونه تا موجود نباشد، چیز ندارد این روشن است دیگر. بحثی نیست که.

شاگرد: الآن در چیزهای ریاضی، اعداد ریاضی حتماً باید موجود باشند تا این حقایق ریاضی حقیقت داشته باشند؟

استاد: عدد در ضمن معدود موجود است. عدد تحققی غیر از تحقق در ضمن معدود ندارد.

شاگرد: کلی چیزش موجود نیست، دو دو تا چهارتا باز هم صادق است.

استاد: نه، دو دو تا چهارتا صادق بودن یک بحث است، بحث صدق شیء غیر از بحث وجود شیء است. صدق اعم از وجود است.

شاگرد: اصالت

استاد: آن بحث‌ها را بگذارید دیگر وارد نشوید.

شاگرد: شما وارد شدید

استاد: نه من وارد نشدم.

شاگرد: در این حد ریشه‌ای

استاد: نه. این بماند حالا.

مرحوم آخوند اینجا بحث‌هایی را که مطرح کرده، نمی‌دانم محمول بالضمیمه، محمول بالذات و حالا تفصیلاتی که در این بحث قائل شده، مثال‌هایی که ایشان مطرح می‌کند بحث این هست که ایشان ملکیت را تعبیر می‌کند خارج محمول، این اصطلاح ملکیت که خارج محمول تعبیر می‌کند، خارج محمول من صمیمه نیست. یعنی اصطلاحی که مرحوم آخوند به کار برده با اصطلاح. حالا متفاوت هست. حالا آن چیزی که مرحوم مشکینی تعبیر کرده خارج لوازم الماهیة و لوازم الوجود آن اصطلاح اهل معقول نیست. ولی علی ای تقدیر الخارج المحمول به اصطلاح، الخارج المحمول من صمیمه. این تعبیری که آقایان تعبیر می‌کنند، این الخارج المحمول من صمیمه را تعبیری که تعبیر می‌شود حالا اجازه بدهید این را فردا من یک قدری توضیح بیشتر بدهم. من تصورم می‌کنم خیلی نیازی نبود که این اصطلاح را ما در اصول به کار ببریم. حالا دیگر مرحوم آخوند آوردند، به خصوص با تغییری که ایشان داده. البته الخارج المحمولی که مرحوم آخوند به کار برده اینجور نیست که با یک اصطلاح. من عرض کردم مرحوم آمیرزا مهدی آشتیانی دو تا اصطلاح برای الخارج المحمول به کار می‌برد. با یکی از اصطلاحات خارج محمول که میرزا مهدی آشتیانی به کار می‌برد یک نوع نزدیکی بین این اصطلاح وجود دارد. با یک اصطلاحش کاملاً متفاوت است. با همان اصطلاحی که الخارج المحمول من صمیمه یغایر المحمول بالضمیمه، با این اصطلاح کلام مرحوم آخوند اصلاً سازگاری ندارد. ولی با آن اصطلاحی که خارج محمول را ما یک معنای عام بگیریم. بگوییم خارج محمول یعنی آن چیزی که در مرحلۀ ذات شیء نیست.

شاگرد: اینها که آخوند اضافه کرده ؟؟؟ الخارج المحمول

استاد: نه آن چیز، نمی‌دانم، آنهایش، چون اصطلاح است دیگر. ولی من حالا این را می‌خواهم بگویم. عرض من، علی ای تقدیر کلام مرحوم آخوند متفاوت هست با کلام اهل معقول. حالا بنابر یک اصطلاح کاملاً متفاوت است، بنابر یک اصطلاح یک کمی متفاوت هست. ما اصطلاح اهل معقول را بخواهیم با تفاوت به کار ببریم اصلاً لطیف نیست. من مخالف این نیستم که اصطلاحات یک علم در علم دیگر به کار گرفته بشود. ولی به شرطی که دردی را دوا کند، مشکلی را حل کند. اینجا جز این‌که خود این ایجاد مشکل کرده و یک مدت به هر حال آدم باید ببیند که خارج محمول چی است. می‌گویم در حدی که حتی فرض کنید مرحوم مشکینی هم که به هر حال یک اصولی هست که با این اصطلاحات آشنا هست آن اصطلاح را درست متوجه نیست، اصطلاحات اهل معقول و امثال اینها. اینجور چیزها را بخواهیم ما به کار ببریم و بعد خیلی لطف ندارد من این است که چندان عقیده ندارم. حالا این از بحث‌های اصطلاحی‌اش بگذریم. ببینیم عمدۀ بحث این هست که تفصیلی که مرحوم آخوند قائل شده در این‌که استصحاب در مورد خارج محمول اصلاً مثبت نیست، در مورد محمول بالضمیمه مثبت است. حالا مثبتی هست که استثناء هست یا استثناء نیست آن یک حرف دیگر است، ولی علی ای تقدیر خارج محمول را این چی می‌خواهد بگوید این مورد بحث قرار گرفته در کلمات هم مرحوم مشکینی اشکال کرده، هم آقایان دیگر اشکال کردند، این را ملاحظه بفرمایید من فردا ان شاء الله در موردش توضیح خواهم دارد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان